

چشم انداز همگرایی در خلیج فارس

دکتر زهرانوع پرست^{۱*}

پیشگفتار

مانند دیگر مناطق جهان همکاری سازمانی سیاسی، اقتصادی، استراتژیک و دفاعی برقرار نمایند، قدرتهای استعماری مانع آن گردیده و سالها از یکدیگر دور نگه داشته شده اند. هیچ گونه دلیلی ندارد که این دولتها نتوانند مانند اروپا، اتحادیه اقتصادی داشته باشند و نظیر کشورهای جنوب شرقی آسیا که در چارچوب آسه آن (اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا) همکاری می کنند، با یکدیگر مراداتی پایا را برنامه ریزی کنند. اگر اروپا می تواند بعد از دو جنگ جهانی تعقل را جانشین خونریزی نماید، چرا کشورهای خلیج فارس که اصولاً تاریخی کمتر توأم با عداوت داشته اند به سازندگی واقعی اقتصادی و همکاری سالم سیاسی نپردازند.

در این نوشتار به علل عدم همکاری فعال کشورهای منطقه، یعنی میراث استعمار، حضور نظامی قدرتهای خارجی در منطقه و دخالت در امور داخلی کشورها و نظامی گری قدرتهای بزرگ می پردازد که همواره موانع کوچک و بزرگی را بوجود آورده اند. این کشورها برای حفظ منافع نامشروع خود که عمده ترین آنها بهره برداری بی رویه از چاههای نفتی می باشد، سعی در دور نگهداشتن کشورهای منطقه بخصوص

خلیج فارس همواره در طول تاریخ، یکی از پراهمیت ترین مناطق سیاسی، اقتصادی و استراتژیک بوده و قدرتهای خارجی بدلیل مختلف قصد تسلط و استیلا بر آن را داشته اند.^۲ پتر کبیر امپراتور روسیه خیال دست یافتن به آنرا برای دسترسی به آبهای گرم داشت، پرتغالی ها و هلندی ها به دنبال مطامع خود بودند و سپس انگلستان تسلط بر آنرا برای حفظ امپراتوری بریتانیا ضروری می دانست. بعد از فروپاشی امپراتوری بریتانیا در جهان و ختم استعمار انگلیس در منطقه که بتدریج صورت گرفت، میراث خوار استعمار یعنی آمریکا جایگزین آن شد.^۳ با خاتمه جنگ سرد و بدنبال جنگ اول خلیج فارس و عملیات طوفان صحرا^۴ در سال ۱۹۹۱ برای آزادسازی کویت و بیرون راندن نیروهای عراق از خاک آن کشور، نفوذ آمریکا در منطقه افزایش زیادی یافت.^۵ متعاقب آن با حمله تمام عیار ایالات متحده به خاک عراق و سرنگونی رژیم بعثی در سال ۲۰۰۳ این نفوذ به حد غیرقابل تصویری فزونی گرفت.

در حالی که کشورهای این منطقه می بایست بتوانند

* پژوهشگر در زمینه حقوق و روابط بین الملل

۱- نفت و سیاست امنیت انرژی غرب

در آستانه جنگ اول جهانی، چرچیل در مقام لرد اول دریایی انگلستان تصمیمی تاریخی را اتخاذ نمود. بدین ترتیب که برای تفوق نیروی دریایی انگلستان نسبت به ناوگان دریایی آلمان، مصمم به استفاده از سوخت نفتی به جای زغال سنگ شد. بنابر این تصمیم، نیروی دریایی بریتانیا به جای ادامه بهره‌برداری از زغال سنگ و یلز که تهیه و تأمین آن از امنیت لازم برخوردار بود، باید به نفت ایران روی می‌آورد که تهیه آن مخاطراتی را به همراه داشت. در نتیجه تقریباً از این تاریخ، موضوع «امنیت انرژی» و در نتیجه آن «استراتژی ملی انگلستان» برای آن مطرح گردید. در پاسخ به این سؤال که «این امنیت چگونه تأمین خواهد شد؟» وی این پاسخ را داده بود که «از طریق متنوع کردن منابع تهیه سوخت و لاغیر...» از آن زمان به بعد «امنیت انرژی» بصورت یکی از مسائل حاد بین‌المللی مطرح بوده است. صاحب‌نظران معتقدند که پارادایم امنیت انرژی امروزه حیطه بسیار وسیعی از مسائل را شامل می‌گردد و روز بروز برای امنیت انرژی، ملاحظات و عوامل دیگری بکار گماشته می‌شود و این موضوع تنها محدود به امنیت انرژی بطور سنتی نیست بلکه به روابط دولتهای منطقه و نحوه مرادوات آنها بستگی فراوان دارد.^۸

حائز توجه است که با بالا رفتن مصرف نفت و گاز به‌صورت گوناگون، موضوع «امنیت انرژی» ابعاد وسیع‌تر و پیچیده‌تری یافته و این پیچیدگی دائماً به افزایش است. راه‌های متفاوتی برای آن پیشنهاد شده است ولی نکته مهم تکرار حرف چرچیل می‌باشد. «تنوع منابع» و مطالبی که چرچیل به زبان نیاورد ولی عملاً به اجرا گذاشت همانا تفرقه‌بینداز و حکومت کن می‌باشد. این سیاست بصورت‌های مختلف تحت عناوینی مانند جلوگیری از اختلال در تولید و صدور نفت در خلیج فارس، تا ایجاد تفرقه بین کشورهای خلیج فارس انجام شده است. قدرتهای خارجی در منطقه مستمراً به بهره‌برداری از ثروت ملی این کشورها به شکل استخراج بی‌رویه و مکیدن در آمد حاصل، از طریق صادرات اسلحه و غیره، ساختن جزایر مصنوعی پرداخته‌اند که خود «دور باطل» عقب ماندگی را قوت بیشتری بخشیده است.

فتنه‌انگیزی در راه نزدیکی ایران و کشورهای خلیج فارس دارند. ناگفته نماند که هر سه مورد فوق در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگرند و این تقسیم‌بندی صرفاً برای سهولت مطالعه صورت می‌گیرد و در واقع خط تفریقی را بین آنها نمی‌توان ترسیم نمود.

یکی از موضوعاتی که قدرتهای مسلط بر منطقه به آن تمسک می‌جویند، به میان آوردن تهدید امنیتی از سوی ایران است که تقریباً بصورت «ورد» تبلیغاتی و «ترجیع‌بند مقامات این کشورها» در آمده است. در این مقاله سعی می‌گردد که با بررسی تاریخ اخیر منطقه به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که کشورهای منطقه چگونه می‌توانند با برداشتن موانع موجود، با یاری و مدد یکدیگر به تهدیدات و چالش‌های پیش‌رو بپردازند و با همکاری و تعاون به مصاف سختی‌ها بروند تا در محیطی آکنده از دوستی، امنیت و ثبات به رشد اقتصادی و تأمین زندگی صلح‌آمیز برای نسل‌های آینده بیندیشند. صلح و ثباتی که بتواند به تأمین صلح بین‌المللی یاری دهد.^۶

میراث استعمار

ایران هیچگاه مستعمره شرق یا غرب نبوده ولی در ادواری از تاریخ قرون اخیر تحت تسلط قدرتهای بزرگ قرار گرفته و قسمتهایی از خاک مقدس کشور تحت اشغال استعمارگران زمان در آمده است ولی به محض یافتن مفری از شر اشغال خارجیان خلاصی یافته، بدون آنکه نفوذ آنان تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران خاتمه یابد. به هر صورت این کشور در رده‌بندی غیر مستعمرات جای دارد، در حالی که کشورهای دیگر منطقه از مستعمرات محسوب می‌شدند.^۷

در این قسمت عمدتاً دو مبحث سیاست امنیت انرژی برای تأمین نفت از این منطقه و به تبع آن ایجاد ناامنی در خلیج فارس و اختلافات مرزی بعنوان میراث دوره استعماری مورد بحث قرار خواهد گرفت. شاید موضوع تروریسم می‌بایست در چارچوب امنیت انرژی در این قسمت مورد مذاقه قرار می‌گرفت، ولی با توجه به این امر که به نظر نویسنده تروریسم رایج در سالهای اخیر زاده‌دخالت مستقیم ایالات متحده در امور کشورهای منطقه است، لذا بحث از آن در قسمت مربوطه ارائه خواهد شد.

سلاح‌هایی وجود خارجی نداشته است و بعید می‌نماید که دستگاه اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا از آن بی‌خبر بوده باشد. در نتیجه بسیاری بر این اعتقادند که دلیل اصلی حمله در اختیار گرفتن چاههای نفتی آن کشور و در واقع به نوعی، برقراری «امنیت کامل انرژی» دلیل اصلی حمله بوده است. در نتیجه این سیاست تأمین انرژی، امنیت و ثبات منطقه خلیج فارس مورد خطر جدی قرار دارد.^{۱۲}

حمله آمریکا به عراق باعث افزایش فعالیت تروریست‌ها در آن کشور شد. بطوری که هم اکنون این کشور میدانی برای پرورش بیشتر تروریست شده است. با آنکه طرح موضوعاتی مانند امنیت انرژی، ذاتاً سعی در کشیدن خط تفریق بین امنیت منطقه‌ای و امنیت جهانی دارد ولی باید اذعان نمود بی‌ثباتی و ناامنی در عراق برای منطقه و جهان ناامنی را به همراه داشته و خواهد داشت. بحث‌های امنیتی بعد از یازده سپتامبر به جنبه‌های مختلف قضیه پرداخته است، ولی همواره امنیت انرژی و منافع امنیتی کشورهای غربی محور مرکزی بوده‌اند.^{۱۳} خواه «الگوی سنتی» متداول بعد از جنگ دوم جهانی تا پایان جنگ سرد یا «الگوی بعد از جنگ سرد تا یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱» و یا بعد از آن، مرکزیت همه آنها توجه به امنیت دنیای غرب و بی‌توجهی به سایر مناطق بوده است و امنیت منطقه تا جایی محلی از اعراب محسوب می‌گردد که امنیت غرب را تأمین کند.

این الگوها متأسفانه این نکته اساسی را در نظر نمی‌گیرند که چنانچه نیروهای مستقل در منطقه برای تأمین امنیت در نظر گرفته نشود، در غایت حاصلی به جز اغتشاش نخواهد داشت. نکته جالبی که آقای استیو اسمیت در کتاب خود «مفهوم امنیت در دنیای جهانی شده»، مطرح می‌کند، جالب توجه می‌باشد. وی می‌گوید: «این ادعا که حوادث یازده سپتامبر ماهیت امنیت بین‌المللی را تغییر داده، اشتباه است.» او حتی می‌گوید که چارچوب امنیت جهانی، منطقه‌ای و ملی قبل و بعد از یازده سپتامبر یکسان می‌باشد.^{۱۴} بزعم وی در واقع مفاهیم و اهداف امنیتی تغییری ننموده بلکه از آنجا که امنیت وضعیت ناپایداری دارد، استراتژی تأمین آن تغییر کرده است و با توجه به این که امنیت برای گروهی از کشورها احتمالاً ناامنی برای دیگر کشورها را

تنگه هر مز یکی از گلوگاه‌های مورد نظر کشورهای واردکننده نفت از خلیج فارس می‌باشد که به بهانه باز نگه داشتن آن، ناوگانهای کشورهای مختلف بطور شبانه‌روزی در منطقه در حال گشت می‌باشند.^{۱۵} گشت‌زنی کشتی‌های غربی حتی از کشورهای دور دست مانند زلاندنو نشان دهنده آنست که کشورهای منطقه اختیار تأمین امنیت خود را ندارند.

در رد وابستگی ایالات متحده به نفت خلیج فارس، اغلب گفته می‌شود آمریکا از لحاظ تولید نفت و گاز نیازی به خارج ندارد، زیرا دارای ۱۵۰ پالایشگاه، ۴۰۰۰ سکوی نفتی، ۱۶۰۰۰۰ میل لوله‌های نفتی، تأسیسات برای عملیات واردات و صادرات ۱۵ میلیون بشکه نفت در روز، تعداد ۱۰۴۰۰ نیروگاه و ۱۶۰ هزار میل خطوط انتقال برق با ولتاژ بالا است. میلیون‌ها مایل خطوط ارتباطی نیرو، ۴۱۰ ذخیره گاز زیرزمین، ۱/۴ میلیون میل خطوط انتقال گاز طبیعی می‌باشد، ولی شایان ذکر می‌باشد که همواره واردات این کشور رو به افزایش بوده است. در سال ۱۹۷۳ میزان واردات آمریکا ۳۳ درصد، در سال ۲۰۰۶، ۵۸ درصد و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰ به ۷۰ درصد میزان مورد نیاز باشد. طوفان کاترینا و ریتا نشان داد، تأمین امنیت انرژی پیچیده‌تر از آنست که بتوان صدمات را پیش‌بینی نمود و میزان آسیب‌پذیری غیرقابل برآورد و اندازه‌گیری است. برای مثال با آنکه تأسیسات مربوطه در خلیج مکزیک با توجه به تحمل یکصد ساله در مقابل طوفان ساخته شده بود و در واقع طوفان را تحمل کرد ولی قطع برق باعث از کار افتادن آن شد و مشکلات غیرقابل باوری را فراهم آورد.^{۱۶} امنیت انرژی همواره موضوع بحث اجلاسهای «جی هشت» بوده و اهمیت آن فزاینده می‌باشد. در نتیجه استراتژی آن در کلیه نقاط جهان بخصوص در منطقه خلیج فارس هر روز ابعاد مختلفی را در بر می‌گیرد که خود باعث بی‌ثباتی منطقه و تفرقه بین کشورها برای حصول مقصود می‌باشد. حتی پشتیبانی از تشکیلاتی نظیر «شورای همکاری خلیج فارس»، به هدف دسته‌بندی و نه همگرایی کامل صورت می‌گیرد.^{۱۷}

آمریکا با تمسک به بهانه وجود سلاح‌های کشتار جمعی به عراق حمله نمود ولی مدت کوتاهی بعد از اشغال و جستجوهای فراوان مشخص گردید که چنین

امارات متّحدهٔ عربی نسبت به جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی که به موجب اسناد تاریخی به ایران تعلق دارد و به کار بردن واژهٔ ساختگی به جای نام تاریخی خلیج فارس، از آن جمله می‌باشد.

در این قسمت برای جلوگیری از مطول شدن بحث، به دو مورد خاص که در واقع بهانهٔ صدام برای تجاوز بود، اشاره می‌شود: نمونهٔ نخست تجاوز عراق به ایران در سال ۱۹۷۹ بود که طی آن کلیهٔ قدرتهای شرق و غرب از آن حمایت نمودند و این خود نشانی از توطئه و تحریک قبلی می‌باشد. مثال دوم حملهٔ عراق به کویت بخاطر دعوی مرزی بود که شواهد و قرائن زیادی را صاحب‌نظران سیاسی غرب در تأیید تطمیع صدام حسین در حمله به کویت ارائه نموده‌اند.

الف: نقض عهدنامه الجزایر توسط عراق

علیرغم شواهد، اسناد و مدارک تاریخی که مرزهای دو کشور را روشن می‌کند، دولت عراق در طول تاریخ کوتاه تأسیس‌اش، هر از گاهی با وقوع کودتا در آن کشور و روی کار آمدن گروهی جدید عمداً یا سهواً بدون در نظر گرفتن اسناد تاریخی به رجز خوانی‌ها می‌پرداخت تا سرانجام در سال ۱۹۷۵ با وساطت هواری بومدین رئیس‌جمهور الجزایر توافق الجزیره صورت گرفت و متعاقب آن «عهدنامهٔ مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق»، در همان سال بین دو کشور منعقد گردید. این عهدنامه ناظر بر تعیین مرز آبی در اروند نیز می‌باشد که از لحاظ دقت در تنظیم، در نوع خود بی‌نظیر است. ناگفته نماند که در تجاوز سال ۱۹۷۹ صدام حسین دیکتاتور عراق به خاک ایران که به تحریک مخالفان شرقی و غربی انقلاب اسلامی ایران صورت گرفت، این عهدنامه نادیده گرفته شد. بهر تقدیر هشت سال جنگ تحمیلی و مقاومت ایران در مقابل نقض حقوق بین‌الملل نشان داد که از اعتبار این عهدنامه ذره‌ای کاسته نشده است.

ب: ادعای عراق بر خاک کویت

شهر کویت در اوایل قرن هیجدهم میلادی رونق یافت. خانوادهٔ آل صباح از سال ۱۷۵۶ ادارهٔ این امیرنشین را در دست دارند. این شیخ نشین در قرن نوزدهم به دنبال تهدیدات عثمانی، با دولت بریتانیا در سال

بوجود می‌آورد، ایجاد امنیت برای غرب، باعث ناامنی کشورهای منطقه شده است. در غایت می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که تازمانی که امنیت کشورهای منطقهٔ خلیج فارس با یکدیگر همسو نباشد و تعدادی از کشورها ناامنی منطقه را امنیت برای هم‌پیمانان غربی خود تلقی و در این راه تلاش نمایند، همکاری منطقه‌ای بشکلی که در مناطق دیگر صورت می‌گیرد، حاصل نمی‌گردد.

باید اضافه نمود که منشور ملل متحد وقتی از صلح و امنیت بین‌المللی سخن می‌گوید، آنرا بطور عام برای همهٔ ملل متّحد به میان می‌آورد و گروه خاصی را مستثنی نمی‌کند. دسته‌ای از کشورها یا منطقه‌ای را ارجح بر دیگری به حساب نمی‌آورد. به این اعتبار امنیت بین‌المللی از امنیت منطقه‌ای و امنیت منطقه‌ای از امنیت یک‌یک کشورها نباید جدا باشد و هیچ مجموعه دیگری، به میزان یک سازمان منطقه‌ای در چارچوب اصول همکاری منشور ملل متحد نمی‌تواند امنیت خلیج فارس را تأمین نماید.

۲- دعاوی مرزی ناشی از استعمار

در دوران تسلط عثمانی بر عراق و عربستان تا خاتمهٔ جنگ اول جهانی و کویت تا سال ۱۸۹۹ و نیز تسلط انگلستان بر عراق و عربستان بعد از جنگ اول جهانی و کویت از سال ۱۸۹۹ و امیرنشین‌های جنوب خلیج فارس از اواخر قرن هیجدهم تا سال ۱۹۷۱، امور خارجی مربوط به این مناطق از جمله مرزبندی درید کشور استعماری بود. بهر صورت نقشه‌های فراوانی در تحدید حدود امپراتوری‌های فوق‌الذکر و کشورهای اطراف مانند ایران وجود داشت که مرزها را تا حد زیادی روشن می‌کرد ولی همواره کشورهای تازه تأسیس دعاوی خود را به اقتضای فرصتی که پیش می‌آمد به میان می‌آوردند.

در این نوشتار از دعاوی مرزی بعنوان میراث استعمار یاد شده است. دلیل آن روشن می‌باشد. کشور استعمارگر بریتانیا همانگونه که در نقاط دیگر دنیا مانند شبه جزیرهٔ هند (مسئله کشمیر) عمل نمود، سنت نهایی نکردن اختلافات مرزی را در خلیج فارس و خاورمیانه به جای گذاشته است و هر از گاهی مستقیم و یا غیر مستقیم آتش نیمه خاموش اختلافات را زنده می‌کند. ادعاهای

پیمان‌های موجود بین کشورهای منطقه بخاطر دخالت خارجیان و میراث باقی مانده از زمان استعمار می‌باشد.

حضور اشغالگران در منطقه خلیج فارس

۱- تأثیر تروریسم در همکاری منطقه‌ای

تروریسم وسیله‌ای غیرمشروع برای حصول هدف است. حتی اگر هدف امری برحق باشد، وسیله هدف را از لحاظ حقوق بین‌الملل و اصول اخلاقی و اسلامی توجیه نمی‌کند. هدف قرار دادن افراد بیگناه و غیرنظامی غیرقابل توجیه می‌باشد. بعضی از نویسندگان، تروریسم در کشورهای خلیج فارس را مجموعه‌ای پیچیده از عواملی نظیر ژئوپولیتیک منطقه، مذهب و هویت فرهنگی خوانده‌اند.^{۱۸} به نظر می‌رسد، عوامل فوق و بسیاری از عوامل دیگر تابعی از عامل اصلی مخالفت با دخالت خارجی و فقدان عدالت می‌باشند.

برای نمونه اهمیت ژئوپولیتیک منطقه که باعث استیلای بیگانگان بوده تابعی از اهداف قدرتهای بزرگ است. بسیاری مناطق پر اهمیت دیگر از لحاظ ژئوپولیتیک وجود دارند که در آنها آثاری از تروریسم را نمی‌توان مشاهده نمود. یا هویت فرهنگی و مذهب نمی‌تواند عامل تروریسم محسوب گردد. قدر مسلم آنکه مردم در سراسر دنیا، نسبت به هویت و مذهب خود حساسیت دارند، ولی نسبت دادن عملیات تروریستی به مذهب خاص یا به هویتی مستقل، عامل اصلی محسوب نمی‌شود. گروههای انتحاری و تروریستی جمهوریخواهان ایرلند، ببرهای تامیل، جدایی خواهان باسک، بادر ماینهوف آلمان، ارتش سرخ ایتالیا و دیگر گروههایی از این قبیل مسلمان نبودند و صرفاً برای دین و مذهب خود دست به عملیات شنیع تروریستی نزده‌اند، بلکه در تمامی این موارد موضوع سرزمین، استقلال و عدالت اقتصادی مطرح بوده است. ریشه‌یابی در این امر از آن جهت سودمند است که یافتن راه حل مناسب برای این بلا در سطح جهانی و در منطقه خلیج فارس را میسر می‌سازد.

جای تعجب است، در حالی که ایران در تاریخ سی سال اخیر خود از قربانیان تروریسم به صور گوناگون داخلی و خارجی نظیر طالبان بوده است، برای ترساندن همسایگان ایران، رسانه‌های غربی حتی از وارد آوردن

۱۸۹۹ پیمانی منعقد نمود که براساس آن به بریتانیا حقوق انحصاری را واگذار می‌کرد. در اوایل قرن بیستم کویت چند بار مورد حمله اقوامی از سوی شبه جزیره عربستان قرار گرفت. استعمار بریتانیا تا سال ۱۹۶۱ بر کویت ادامه یافت. بعد از خاتمه جنگ اول جهانی، فروری امپراتوری عثمانی، اداره امور کشور تازه تأسیس عراق نیز به انگلستان واگذار شد و در واقع برای چنددهه عراق و کویت، هر دو تحت تسلط بریتانیا بودند. عراق بعد از استقلال از انگلستان دعای مرزی خود بر کویت را آغاز کرد و حتی ادعا نمود که کویت جزء خاک این کشور محسوب می‌شود و در واقع دنباله بخش جنوبی بصره می‌باشد. عراق کویت را در سال ۱۹۶۱ یعنی هنگام استقلال برسمیت نشناخت و تهدیدات نظامی خود را علیه آن سرزمین آغاز کرد. مقامات کویت نیز به سازمان ملل متحد علیه عراق شکایت کردند. پس از عضویت کویت در جامعه عرب در دسامبر ۱۹۶۱، عراق جامعه عرب را متهم به اجرای مقاصد انگلستان نمود. در این ارتباط وزارت امور خارجه عراق طی بیانیه‌ای اعلام نمود که این کشور از ادعای خویش نسبت به شیخ نشین مذکور چشم‌پوشی نخواهد کرد. در آوریل ۱۹۶۷ عراق به کویت حمله کرد و قسمتی از خاک کشور را به تصرف خود درآورد. بدنبال محکومیت عراق توسط جامعه بین‌المللی، بغداد از این عمل پوزش طلبید. در دسامبر ۱۹۷۶ عراق نیروهای زمینی و هواپیماهای خود را در نزدیکی مرز مشترک مستقر نمود. غیر از ادعای کلی عراق بر خاک کویت، مالکیت جزایر بوبیان و ور به توسط بغداد مطرح بود.^{۱۵}

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در طول جنگ تحمیلی دو کشور روابط نزدیک و گسترده‌ای را برقرار کردند ولی این روابط تاکتیکی دیری نپایانجامید و با خاتمه جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، خصومت بین هم‌پیمانان سابق، مجدداً آغاز شد. صدام که می‌خواست شکست خود را در رسیدن به اهداف تجاوز طلبانه به نحوی در جای دیگر جبران کند، با تظلمی توسط غربی‌ها^{۱۶} عاقبت به امیر نشین کویت حمله نمود و کل آن را در اوت ۱۹۹۰ ظرف مدت کوتاهی بدون مقاومت محلی جدی به اشغال درآورد.^{۱۷}

دو نمونه فوق نشان دهنده شکنندگی صلح و

منطقه و میزان حملات تروریستی وجود دارد. برای مثال بین سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۹ از ۲۲۹ مورد حملات تروریستی علیه تأسیسات نفتی (پالایشگاه‌ها، تأسیسات پتروشیمی، لوله‌های نفتی، پمپ بنزین‌ها، کشتی‌های نفتی، ترمینال‌های نفتی، دفاتر شرکت‌های نفتی، مخازن و پرسنل) ۹۰ درصد حوادث در کشورهای آزاد، ۴۸ درصد در کشورهایی که در آن آزادی برقرار نیست و ۹۱ درصد در کشورهای نسبتاً آزاد بوده است.^{۲۱}

در نتیجه این تجربه آماری مبنی بر آنکه حملات تروریستی در کشورهای آزاد صورت می‌گیرد، آمریکا از وضعیت رژیم‌های دیکتاتوری و غیر دموکراتیک یا از وضعیت خصومت‌های داخلی بهره می‌گیرد. در حالی که باید در نظر داشت، نتایج حاصل از آمار صرفاً منافع کوتاه مدت و میان مدت آمریکا را تأمین می‌کند ولی در غایت باعث تحریک بیشتر تروریست‌ها شده و به نحوی منافع درازمدت آن کشور را در معرض خطر قرار می‌دهد. اصولاً این بصورت دور باطلی است که روابط کشورهای منطقه را همواره متشنج یا محدود می‌کند. خصومت‌های دیرینه هر روز مانند ماهی مانده‌ای که می‌خواهند آنرا تازه نشان دهند، در اطراف خود وضعیت ناگواری را ایجاد می‌کند. اصولاً برقراری صلح یا صلح دموکراتیک به نظر نمی‌رسد که در دستور کار آمریکا تا پایان آخرین قطره نفت منطقه باشد. در مورد بعد از آن نیز تضمینی وجود ندارد. در نتیجه باید خود کشورها دست بکار شوند و در حدود امکاناتشان مبتکرانه سعی در نزدیکی روابط با یکدیگر کنند و این روابط ضرورتاً به معنی نفی منافع مشروع آمریکا در منطقه یا حفظ و تداوم روابط با کشورهای دوست آن نیست، بلکه طریقی می‌باشد که با تهدیداتی نظیر تروریسم بطور بنیادی رویارویی نمایند.

۲- فروش تسلیحات

در سالهای اخیر شاهد تبلیغات وسیعی مبنی بر ناامنی ناشی از تهدیدات ایران در سطح جهانی بوده‌ایم. دولت‌های غربی برای آنکه کشورهای منطقه را مرعوب نمایند، خطر ایران را به میان می‌آورند و هر روز این خطر را بزرگتر جلوه می‌دهند. آیا وسیله‌ای را می‌توان بکار گمارد که سیل تبلیغات را خنثی کند؟ این تبلیغات به‌غیر از تضعیف سیاست مستقل ایران در صحنه

اتهام حمایت از تروریسم به ایران فروگذار نکرده‌اند. شکی نیست که تروریست‌های افراطی وجود دارند که با سوءاستفاده از نام اسلام دست به عملیات جنایتکارانه‌ای مانند یازده سپتامبر و غیره می‌زنند ولی باید بررسی نمود که چگونه گروه‌های افراطی مانند طالبان قدرت را در افغانستان در دست گرفتند. حمایت اولیه ایالات متحده از اسامه بن لادن را نمی‌توان به ایران نسبت داد. مثلی است معروف که وقتی «جن» را از شیشه بیرون بیاورید، کنترل آن از دست خارج می‌شود.

جالب توجه است که در این میان برخی از صاحب‌نظران غربی این شیوه «بازداری»^{۱۹} را که آمریکا در مورد شوروی سابق بکار می‌برد و قصد بکارگیری آن را علیه ایران دارد، ناکارا خوانده‌اند.^{۲۰} آنها بر این اعتقادند که در کشورهایی که اقلیت شیعه وجود دارد شاید بتوان خطر ایران و حمایت از آنها را بزرگ‌نمایی نمود ولی اصولاً این شیوه پایایی نیست.

به هر صورت نظام‌گیری آمریکا به خصوص از ژانویه ۱۹۹۱ با دست زدن به عملیات «طوفان صحرا» و متعاقب آن در سال ۲۰۰۳ در حمله و اشغال خاک عراق و همچنین حمایت از سیستم‌های غیردموکراتیک در بیشتر کشورهای نفتخیز خلیج فارس به نشو و نمای گروه‌های تروریستی و نیز به عملیات انتحاری بیشتری در عراق، عربستان و کویت انجامیده است و اصولاً این کشورها دیگر مصون از این گونه عملیات نیستند.

سؤالی که در این میان مطرح می‌باشد، این است که آیا طریقی که برای رویارویی با تروریسم بکار گرفته شده است از کارایی لازم برخوردار است؟ پاسخ به این سؤال آسان نمی‌باشد. شاید در درازمدت نتایج مثبتی را به همراه آورد ولی بررسی و مشاهده تحولات منطقه و حتی جهان بیهودگی این طرق را اثبات می‌نماید. به نظر می‌رسد که بیشتر کشورهای غربی بجای پرداختن به علل اصلی و ریشه‌ای تروریسم، صرفاً با وارد آوردن اتهام همدستی ایران و بعضی کشورهای دیگر سعی دارند، در درجه نخست روابط بین کشورهای منطقه را خدشه‌دار و از سوی دیگر با انکار نقش منفی خود در بوجود آوردن وضع بی‌ثبات منطقه بیش از پیش نفوذشان را تثبیت نمایند و در نهایت از همگرایی کشورها جلوگیری کنند.

گفته می‌شود که ارتباطی بین سیستم کشورهای

بعنوان یکی از پررونق‌ترین تجارت‌های بین‌المللی از دیرباز مرسوم و معمول بوده است. با این تفاوت که در دوران جنگ سرد، دو ابرقدرت جهان، آمریکا و شوروی یا در واقع دابلوک غرب و شرق با هراساندن کشورهای جهان از خطر آن دیگری و برافروختن «جنگ‌های نیابتی» در اقصا نقاط جهان یا با درگیری مستقیم نظیر جنگ کره و ویتنام، خطر اشاعه عقیدتی بلوک مقابل را بزرگ‌نمایی می‌کردند. بعد از جنگ سرد، بخصوص تنها ابرقدرت بازمانده در جهان نمی‌توانست تولید و فروش سلاح را تعطیل نماید. ابتدا صدام حسین را تطمیع به حمله به کویت نمود.^{۲۷} سپس با ناامن کردن بیش از پیش منطقه بدنبال حملات یازده سپتامبر به مطرح نمودن خطرات جدید فرضی پرداخت و با طرح مسئله سلاح‌های کشتار جمعی عراق به اشغال آن کشور مبادرت کرد. بزرگ‌نمایی خطر ایران، بنیادگرایی اسلامی و غیره از آن جمله می‌باشد.

۳- کارایی تسلیحات و نمایش قدرت نظامی

ایجاد وحشت و ارباب تنها توسط فروشندگان تسلیحات صورت نمی‌گیرد. بلکه بعضی دولتها و رژیم‌های این منطقه سعی در بزرگ‌تر جلوه دادن نیروی نظامی خود بعنوان عامل بازدارنده دارند. بهترین نمونه یک چنین رژیمی، حکومت استبدادی صدام حسین بود که با رژه‌های نظامی و تیر هوا کردن به موقع رژه و نمایش نظامیگری و حتا ایجاد بیم جعلی در جامعه جهانی باصطلاح قصد ممانعت از اقدامی علیه کشورش را داشت. صدام با استفاده از این ترغیب نه تنها کشورهای منطقه را مرعوب می‌نمود بلکه شرایطی را فراهم آورد که در نهایت به سرنگونی رژیمش انجامید. ارتش میلیونی کشور ظرف چند روز از هم پاشید و کشور تسلیم اشغالگر شد. هم‌اکنون کشورهای حاشیه خلیج فارس همین طریق را در خرید تسلیحات پیشرفته انجام می‌دهند. در این مورد اقدام این کشورهای خلیج فارس جای تأسف دارد. آنها در خرید بی‌رویه سلاح، انسان را به یاد پسر بچه کوچکی می‌اندازد که کراوات بزرگی زده است و ادای مردهای بزرگ را درمی‌آورد.

اگر خطر از سوی تروریستها باشد که با تسلیحات سنگین با آن نمی‌توان روبه‌رو شد. در مورد باصطلاح خطر ایران لااقل کویت حمله عراق را فراموش نکرده

بین‌المللی، اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کند و آن فروش اسلحه به کشورهای منطقه و ایجاد فاصله روزافزون بین ایران و کشورهای خلیج فارس می‌باشد.^{۲۲} ثروت هنگفت کشورهای نفتخیز این منطقه به انحاء مختلف به صندوقهای شرکتهای خارجی باز می‌گردد که به چند نمونه آن اشاره خواهد شد.^{۲۳} این تنها تباهی حاصله از آن نیست و اهداف اقتصادی با هدفهای سیاسی و استراتژیک توأم می‌باشد.

توماس، جی. وایس، پروفیسور دانشگاه نیویورک در خصوص فروش اسلحه به کشورهای درگیر جنگ و اصولاً کار شرکتهای بین‌المللی تولید سلاح مطلب جالبی را مطرح می‌کند، وی می‌گوید: «از اروپا در رایش سوم تا هالی برتون، شرکتهای بزرگ فروش اسلحه مایلند که ضمن خدمت به امری ملی جیب خود را نیز پر پول نمایند.» وی به خصوص به هشدار ژنرال آیزنهاور رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۱۹۶۱ در نطق خداحافظی‌اش اشاره دارد که در مورد نفوذ نامطلوب «مجموعه نظامی صنعتی» اظهار نگرانی نموده بود. پروفیسور وایس مفصلاً به تاراج منابع ثروت کشورهای جهان سوم از طریق به راه انداختن جنگ‌های جدید می‌پردازد و به روشنی ادامه عداوت‌های قومی و محلی را منابع سرشار ثروت برای شرکتهای بین‌المللی محسوب می‌دارد که پیوسته در حال شعله‌ور کردن جنگ و اندوختن ثروت از این راه می‌باشند.^{۲۴} از این رهگذر می‌توان به علاقه وافر به تبلیغ در راستای نشان دادن ایران بعنوان عامل ناامنی پی برد.

نگاهی به نمایشگاه اسلحه آی.دی.ای. ایکس،^{۲۵} در امارات متحده عربی در ماه فوریه سال ۲۰۰۷ نشان‌دهنده علاقه‌مندی شدید شرکتهای تسلیحاتی در فروش اسلحه به کشورهای منطقه می‌باشد.^{۲۶} برای فروش اسلحه در واقع باید خطر فرضی وجود داشته باشد. در نتیجه اگر کستر بزرگ غربی باید نوازندگانی را برای نواختن طبل جنگ داشته باشد. این ساز را رسانه‌های غربی می‌نوازند تا کار فروش اسلحه را برای بقیه‌ار کستر گوش نواز تر نمایند. تبلیغات در مورد خطر ایران تصنیف متداول امروز در رسانه‌های غربی بشمار می‌رود.

آیا سابق بر این بازار فروش تسلیحات در منطقه داغ نبوده است؟ پاسخ منفی است. باید گفت فروش اسلحه

مردود شمرده شده است.^{۲۹} بهر صورت، هر نوع گفتگو از دموکراسی، ادعای آمریکا و انگلستان را تداعی می‌نماید.^{۳۰} حائز توجه است که عملاً نوع دموکراسی صادراتی غربی به سرکردگی آمریکا و انگلستان با شکست مواجه شده است.^{۳۱}

بر اساس نظریه صلح دموکراتیک^{۳۲} چنانچه کشورها دارای سیستم دموکراتیک باشند، با یکدیگر نمی‌جنگند و بین آنها صلح برقرار خواهد شد. این نظریه مانند کلیه نظریاتی که تاکنون در روابط بین‌الملل به میان آمده خالی از نقض نیست و کلیت ندارد ولی نمی‌توان انکار کرد که یک کشور دموکراتیک به منافع ملی خود می‌اندیشد و اصولاً طرفدار همکاری با کشورهای دیگر است مگر آنکه مورد تعدی قرار گیرد. بهترین نمونه آن ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است که قصد جنگ با عراق را نداشت ولی تجاوز عراق را اگر چه با دادن هزاران شهید، دفع نمود. همین نمونه نشان می‌دهد رژیم دیکتاتوری عراق بدون در نظر گرفتن منافع ملی کشورش صرفاً بنا به تصمیم صدام و مشاوران دست به تجاوز زد که شاید بازنده اصلی جنگ بود. اگر چه کشورهای مختلف از شرق تا غرب، این اقدام صدام را محکوم نکردند و همه گونه کمک نظامی را نیز دریغ نمودند، ولی در غایت ایران دموکراتیک با تحمل شهدای بیشمار و بار اقتصادی جنگ به پیروزی و بازپس گرفتن اراضی اشغالی موفق گردید. چنانچه عراق با سیستمی دموکراتیک اداره می‌شد، به ایران حمله نمی‌نمود. اقتصاد دو کشور این اندازه لطمه نمی‌دید. مجدداً تاریخ شاهد تجاوز این رژیم خودکامه به کشوری دیگر در منطقه بود. صدام سرخورده از جنگ علیه ایران به کویت حمله نمود. در خصوص اینکه صدام در هر دو حمله تطمیع شد، مقالات و کتب متعددی نوشته شده است.^{۳۳} دیکتاتور را می‌توان تطمیع به تجاوز نمود ولی یک کشور دموکراتیک را که تمامی ساز و کارهای دموکراتیک را داراست، بعید بنظر می‌رسد که تطمیع و وادار به حمله نمود. هر چند کشور دموکراتیک ایالات متحده و کشور دموکراتیک انگلستان تطمیع نشدند بلکه به طمع در دست گرفتن اختیار چاههای نفتی به عراق غیر دموکراتیک حمله نمودند.

یکی دیگر از آسیبهای سیستمهای غیر دموکراتیک برای همسایگان و بطریق اولی برای خودشان عدم

است و اینکه ایران چگونه هجوم عراق را محکوم کرد. کشورهای دیگر ساحلی هم تاریخ را فراموش نکرده‌اند، عمان موقعی که در معرض اقدامات جدایی طلبها بود، ایران را در کنار خود داشت و کشورهای دیگر نیز موردی از تجاوز ایران را بخاطر نمی‌آورند. فشردن دست پاك دوستی ایران در منطقه که مانند آمریکا طمع به ثروت این کشورها ندارد و خواهان روابط بر اساس احترام متقابل است برای آنها وسیله بهتری برای حفظ منافع ملی و اصولاً منافع پایدار آنهاست. نحوه برخورد ایران در قبال ایجاد ثبات و حمایت از دولتهای عراق و حتی افغانستان که در جرگه کشورهای خلیج فارس نمی‌باشد طی چند سال اخیر بهترین نمونه همکاری کشور می‌باشد. این دو، دولتهایی بودند که در شرایط دشوار روی کار آمدند و عدم حمایت ایران از آنها می‌توانست نتایج وخیمی را ببار آورد.

دخالت قدرتهای خارجی در منطقه

۱- جلوگیری از نضج دموکراسی خودجوش

در نظر اول بحث دموکراسی در کشورهای حوزه خلیج فارس ادعای آمریکا و بهانه‌های ثانوی آن کشور را در حمله به عراق بخاطر می‌آورد. ولی بحث از دموکراسی در این نوشتار متفاوت از آن می‌باشد. در سطور آتی خواهیم دید که دموکراسی خودجوش و غیر وارداتی که از بطن جامعه برخیزد در مقابل تهدیدات خارجی مقاومتر است و فقدان آن صلح و ثبات در منطقه را به خطر می‌اندازد.^{۳۴} با ارائه چند نمونه اثبات خواهد شد که یک رژیم غیر دموکراتیک چگونه باعث عدم ثبات، خونریزی و هدر دادن منابع اقتصادی خود و همسایگان می‌شود. این نمونه‌ها، همان مواردی است که از زاویه دیگری پیش از این بررسی شد.

دولت ایالات متحده بعد از حملات تروریستی یازده سپتامبر ابتدا به افغانستان حمله نمود و سپس با قصد نظامیگری بیشتر و به بهانه از بین بردن سلاحهای کشتار جمعی عراق، دست به حمله نظامی به آن کشور زد. بعد از مدتی جستجو و ناکام ماندن در یافتن کوچکترین اثری از برنامه سلاحهای هسته‌ای بتدریج موضوع برکناری صدام و برقراری دموکراسی را بعنوان یکی از اهداف حمله مطرح و سپس بر آن تمرکز نمود. ناگفته نماند که این ادعا بکرات توسط بسیاری از نویسندگان غربی

به هر تقدیر مقصود از بحث فوق این است که هر چه کشورهای منطقه دموکراتیک‌تر و بیشتر مورد حمایت واقعی مردم خود باشند احتمال بی‌ثباتی و جنگ و درگیری کمتر می‌باشد و دولتهای مستقل با توجه به منافع ملی خود تصمیم‌گیری می‌نمایند و به این اصلی که اینک در سراسر دنیا اعمال می‌شود یعنی همکاری منطقه‌ای بیشتر روی خواهند آورد.

درفوق مزیت کشورهای دموکراتیک نظیر ایران برای صلح و ثبات منطقه و همکاری جهت رویارویی با چالشها و تهدیدات امنیتی بر شمرده شد. هم اینک ببینیم که مقصود از دموکراسی و سیستم دموکراتیک چیست؟ همانطور که از نامش پیداست دموکراسی حکومت مردم بر مردم است. قوانین اساسی و قوانین عادی و نیز پیوستن به معاهدات بین‌المللی همه و همه باید با اراده خود مردم هر کشوری شکل گیرد و هر گونه واردات دموکراسی تضاد در معناست.^{۲۴} ترتیباتی که خودجوش نبوده و مردم کشور خود در یک سیستم مردمی بر اساس اراده خود در مورد آن تصمیم نگرفته باشند را چگونه می‌توان دموکراسی یا حکومت مردم بر مردم خواند. در نتیجه دموکراسی اصیل می‌توان صلح و ثبات را در منطقه جهت همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و حتاً فرهنگی به بار آورد و سیستمی که با سر نیزه خارجی استیلا یابد، دوام و کارایی نخواهد داشت و نهایتاً در شرایط اشغال نظامی خارجی هیچ انتخاباتی قانونی نیست. همچنین تبلیغات و تلاش غرب برای صدور دموکراسی واکنش دیگر کشورهای قدرتمند را برمی‌انگیزد. بهترین نمونه آن عکس‌العمل روسیه در مقابل انقلابهای رنگین گرجستان و اوکراین می‌باشد که در واقع هر دو تقریباً با شکست روبه‌رو گردیده‌اند.^{۲۷}

۲- سابقه همکاری برای رفع اختلاف بین کشورهای خلیج فارس

عوامل چندی حکایت از آن دارد که خلیج فارس می‌تواند منطقه همکاری بین کشورهای همسایه باشد. از آن جمله این منطقه از لحاظ تاریخی مشکلاتی را که بعضی مناطق دیگر جهان حتی اروپای صلح‌آمیز امروز تجربه کرده‌اند را فاقد می‌باشد. مناطق مختلف اروپا تا قبل از جنگ دوم جهانی شاهد خونریزی و کشمکش بود و هم‌اکنون در صلح و صفا و همکاری با یکدیگر

توانایی مقابله با حملات خارجی است. برای روشن شدن این مورد نیز به دو مورد روشن فوق می‌توان استناد نمود. مقاومت ایران در مقابل حمله عراق و جنگ هشت ساله که در واقع جنگ علیه تمامی دشمنان ایران بود که صدام را تسلیح و حمایت می‌کردند و ایران را در تحریم قرار داده بودند، در واقع مثال متقنی برای عدم آسیب‌پذیری سیستم دموکراتیک در مقابل حمله خارجی است.^{۲۴}

در برابر، نمونه‌ای از آسیب‌پذیری یک نظام غیردموکراتیک در مقابل حمله خارجی در دست است که مایه خطرها و چالشهای سنگین برای منطقه خلیج فارس شد.^{۲۵}

نمونه دوم ایجاد بی‌ثباتی یک کشور غیردموکراتیک برای همسایگان، مجدداً عراق سال ۲۰۰۳ است. یا در واقع عراق غیردموکراتی که حداقل برای سه دهه با ماجراجویی و دیکتاتوری اداره می‌شد. از سال ۲۰۰۳ که عراق مورد تجاوز آمریکا قرار گرفته است خطرات بیشتری برای امنیت و ثبات ایجاد شده و موانع بسیاری را برای همکاری آینده کشورهای منطقه ایجاد کرده است و اصولاً هوای خلیج فارس را مسموم کرده است. اگر عراق با سیستم دموکراتیک اداره می‌شد، اگر دیکتاتوری خودکامه نام کشور را این‌گونه مخدوش نمی‌نمود آیا آمریکا حتی فکر تجاوز را می‌توانست در سر پیرواند؟ از نظر نویسنده بسیار بعید می‌نماید که آمریکا به عراقی دموکراتیک حمله می‌کرد. احتمال دارد که گفته شود کشورهای بسیاری در طول جنگ سرد یا بعد از آن و حتی در طول تاریخ به شیوه خودکامه اداره شده‌اند، آیا همه مورد حمله قرار گرفته‌اند. در این خصوص باید اظهار نمود که هر دورانی معادلات خود را دارد ولی عمدتاً دلایلی برای حمله باید وجود داشته باشد. اینجا محل بحث دلایل ظاهری و یا واقعی تجاوز آمریکا به عراق نیست. به هر صورت آمریکا در اجرای اهداف خاورمیانه بزرگ خود عراق را انتخاب نمود که مظهر کشوری غیردموکراتیک، متجاوز و بی‌قانون بود. به نظر می‌رسد که ایالات متحده در بررسی‌های خود مسلماً به این نتیجه دست یافته بود که ایران کشوری است دموکراتیک که نمی‌توان با تجاوزی نظامی آنرا به انقیاد در آورد و اصولاً از نظر وجهه منطقه‌ای و بین‌المللی یک چنین حمله‌ای پذیرفته نیست.

را تشکیل می‌دهد، از این قبیل توافقات محسوب می‌شود. ایران تحت فشار بی‌امان دولت استعمارگر انگلستان که در حال ترك منطقه بود ولی در عین حال قصد زنده نگاه داشتن خصومتها را داشت، بای میلی پذیرفت که ضمن آنکه از دعاوی مرزی خود صرف‌نظر نکند، اداره جزیره ابوموسی را که از لحاظ تاریخی به ایران تعلق دارد، مشترکاً با شارجه انجام دهد. این امر برای تنش‌زدایی صورت گرفت و برای دو دهه کمابیش به همین صورت ادامه یافت. ولی با تحریک طرف مقابل توسط قدرتهای مداخله‌گر شاهد طرح ادعاهایی در این زمینه می‌باشیم.

یکی دیگر از همکاریهای قابل ذکر بین ایران و کشورهای منطقه که ابعاد جهانی دارد، مربوط به اوپک یا سازمان کشورهای صادرکننده نفت است.^{۴۰} متأسفانه طی سالیان دراز، این سازمان نیز با اعمال نظر عربستان سعودی (تحت تأثیر آمریکا) در مورد میزان تولید نمی‌تواند کاملاً مستقل عمل نماید.^{۴۱}

نکته بسیار مهم در اغلب توافقات فوق، ناپایداری نسبی آنهاست که با وزیدن بادهای تفرقه‌انگیز اعتبارشان مورد سؤال قرار می‌گیرد. توافق عراق و کویت که در فوق ذکر شد از نمونه‌های مشخص آن است و مورد دیگری که بخصوص از نظر ایران حائز اهمیت می‌باشد، «توافق ۱۹۷۵ الجزیره» و متعاقب آن «عهدنامه مرز دولتی و حسن همجواری (۱۹۷۵) بین ایران و عراق» است. نادیده گرفتن آن، هنگام حمله عراق به ایران، نشان دهنده تزلزل تصمیم‌گیری در سیستم غیر دموکراتیک عراق بود.

۳- اعتمادسازی و رویارویی دسته جمعی با چالشها و تهدیدات

همکاری منطقه‌ای در صورت عدم دخالت خارجی میسر است و نمونه‌هایی از آن ارائه گردید و همچنین لزوم همکاری منطقه‌ای برای رویارویی با تهدیدات و چالشهای کنونی و آنچه آینده در مقابل کشورهای منطقه بطور انفرادی و جمعی قرار خواهد داد، مشخص شد، باید دید چگونه می‌توان آثار میراث استعمار، حضور قدرتهای بزرگ در منطقه و دخالت آنها را که تهدیدات امنیتی نظیر تروریسم منطقه‌ای و بین‌المللی را به همراه دارد، از میان برد و منطقه را مهیای مقابله با چالشها و

بسوی همگرایی بیشتر پیش می‌رود. در حالی که خلیج فارس از لحاظ تاریخی منطقه تجارت، آزادی رفت و آمد مردم و دین و ارزشهای نسبتاً واحد مذهبی بوده است.

قبل از شروع دوره استعمار این منطقه از فرهنگ دریایی خاص در مورد صید مروارید، تجارت با مناطق دوردست برخوردار بود و مردم مختلف براحتی از سوئی به سوی دیگر سفر می‌کردند. دوران استعمار و نفوذ انگلستان که ۱۵۰ سال بطول انجامید تا سال ۱۹۷۱ الگویی را مستقر نمود که برای اداره مؤثر منطقه، حکومت هندی یعنی استعمار انگلستان در هند به امور شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج فارس می‌پرداخت و وزارت خارجه انگلستان اداره و نفوذ در جنوب ایران را بعهدده داشت. صلاحیت بدین ترتیب تقسیم شده بود. روابط شیخ‌نشین‌ها با دنیای خارج در این دوره تحت کنترل انگلستان و بعد بیشتر با هماهنگی آمریکا بوده است. این وضعیت همواره مانعی برای ایجاد رژیم امنیتی و همکاری کشورهای این منطقه بشمار رفته است.

ناگفته نماند که مواردی از توافق بین کشورها که می‌تواند الگویی برای توافقات بیشتر برای همکاری باشد وجود داشته است که برخی ناشی از اراده کشورهای منطقه و برخی نشأت گرفته از مداخله قدرتهای خارج از منطقه است. برای نمونه در سال ۱۹۵۸ بین عربستان سعودی و بحرین توافق شد که مرزهای آبی خود را در خلیج فارس در مورد استخراج نفت و گاز مشخص کنند و اصولاً توافق نمودند که در آمد حاصله از منابع کف در یار تقسیم نمایند. این در واقع اولین موافقتنامه در جهان در نوع خود بود که در مورد منابع بستر توافق صورت می‌گرفت.

شعله‌ور شدن و خاموش شدن اختلافات عراق و کویت از سال ۱۹۶۱ تا حمله عراق به کویت در اوت سال ۱۹۹۰ یکی دیگر از شواهد پرفراز و نشیب از این دست است.^{۳۸} همچنین رفع اختلاف و طرح اختلاف بین عربستان و عراق نمونه دیگری می‌باشد. در سال ۱۹۸۱ بین عربستان و عراق و در سال ۱۹۶۵ بین عربستان و کویت در مورد مناطق بیطرف توافقی حاصل شد.^{۳۹}

یادداشت تفاهم سال ۱۹۷۱ بین ایران و شارجه که اینک یکی از شیخ‌نشینهایی است که امارات متحده عربی

اراده سیاسی حاصل باشد می توان با مذاکره راه حلی برای آن یافت. حصول مقصود يك شبه میسر نیست، باید ممارست نمود تا به سر منزل مقصود رسید. اگر انکار عوامل و قدرتهای خارج از منطقه امکان پذیر نیست. آنها نیز باید به نوبه خود در این روند در نظر گرفته شوند. برای مثال ما می دانیم که آمریکا از نزدیکی کشورهای منطقه جلوگیری می کند، بنابراین به نحوی راه حلی برای آن باید یافت که آن کشور همکاری های منطقه را خلاف منافع خود تشخیص ندهد. به هر صورت آینده منطقه در گرو همکاری است و این همکاری با حفظ استقلال کشورها باید به جلو رانده شود. در غیر این صورت خلیج فارس بیش از پیش از مناطق دیگر جغرافیایی در همگرایی و یکدست شدن به عقب رانده خواهد شد.

چنانچه اعتمادسازی بخواهد قویاً دنبال گردد، کدام مدل مورد نظر خواهد بود؟ مدل اعتمادسازی بین شرق و غرب در اواخر دوران جنگ سرد بر چند مبنا قرار داشت. يك، کنترل تسلیحات، دوم شفاف سازی فعالیت های نظامی.^{۴۴} در کنفرانس تاریخی هلسینکی در سال ۱۹۷۵، شرق و غرب بر سر چند مورد داوطلبانه توافق نمودند. از جمله مانورهای نظامی گسترده را قبلاً به یکدیگر اطلاع دهند و از ناظران طرف مقابل بخواهند که آنرا مورد بازدید قرار دهد. در مورد خلیج فارس با توجه به حضور نظامی عظیم آمریکا و متحدانش در عراق و آبهای خلیج فارس موضوع کنترل تسلیحات و شفاف سازی فعالیت های نظامی به خودی خود منتفی می باشد. بهر حال برخی دیگر از جنبه های اعتمادسازی شرق و غرب مانند برقراری «خط تماس اضطراری»،^{۴۵} بین مقامات آمریکا و شوروی بعد از بحران موشکی کو با در سال ۱۹۶۳ از آن جمله می باشد که در اینجا می تواند بین رهبران کشورهای منطقه برقرار شود، مفید بنظر می رسد. منظور کمتر خط تلفن است تا روحیه استفاده از آن که در واقع به شکل دیدار سران و مقامات و تماس مستمر آنها تبلور می یابد تا به رفع سوء تفاهات یاری نماید.

به هر تقدیر با بررسی جوانب کار، مسلماً هر منطقه ای باید نوع خاص اعتمادسازی خود را داشته باشد. يك فرمول در همه مناطق نمی تواند عملکرد مشابهی داشته باشد. موارد الزامی بازدید از

تهدیدات احتمالی آینده نمود. قدم اول در این راه اعتمادسازی است که در چند سال اخیر بیشتر مورد بحث بوده تا مورد عمل. منطقه خلیج فارس در همگرایی از قافله عقب مانده است.^{۴۲} در کمتر از سه دهه شاهد سه جنگ بزرگ در منطقه بوده ایم که در هر سه آنها عوامل خارجی دخیل بوده اند. آیا باید دست روی دست گذاشت؟ آیا کشورهای این منطقه قادر خواهند بود که اگر چه نه به مهارت و زیرکی اروپائیان اختلافات و پدرکشی ها را کنار بگذارند و اتحادیه ای نظیر اتحادیه اروپا را در قدم اول بسازند، لا اقل اتحادیه ای نظیر آسه آن را متشکل از همه کشورهای منطقه خلیج فارس با همکاری دیگر کشورهای خاورمیانه بنیاد نهند؟ اگر ویتنام می تواند پروازهای بمب افکن های آمریکایی را از خاک تایلند (یکی از پایگاههای آمریکا در زمان جنگ ویتنام) فراموش و با فیلیپین و ژاپن دوستی پیشه کند. یا ژاپن قادر است که فرو انداختن بمب های اتمی آمریکا بر هیروشیما و ناکازاکی را پشت سر گذارد و برای منافع ملی خود همپیمان آمریکا گردد. آیا کشورهای خلیج فارس که با یکدیگر عداوتی به آن شکل نداشته اند، قادر نیستند که به تفاهمی دست یابند؟ در دو دهه آخرین قرن گذشته «اعتمادسازی» نقش عمده ای در روابط شرق و غرب ایفا نمود. آیا مدل غربی می تواند الگویی مناسب برای خلیج فارس باشد؟^{۴۳} چرا اعتمادسازی و همکاری همه جانبه و فراگیر کشورهای منطقه تاکنون میسر نشده است؟ شاید برآستی دلیل آنرا باید در همان سه عامل فوق جستجو کرد که اعتمادسازی بین کشورهای مستقل صورت می گیرد. اگر بازیگران بین المللی اعم از دولتها، شرکتهای چند ملیتی خریدار نفت، فروشنندگان تسلیحات و سازندگان جزایر مصنوعی منافع خود در عدم همکاری دولتها بدانند و از تشکیل سازمان و تشکیلات فراگیر در این منطقه جلوگیری نمایند، باید چه تدبیری اندیشید؟ اگر نتوان دست بازیگران بین المللی را که عامل بازدارنده هستند قطع نمود، چه باید کرد؟ باید به کلی فکر همگرایی را رها نمود؟

به نظر می رسد که پاسخ منفی باشد. اگر عوامل بین المللی را نمی توان از صحنه بیرون راند، بنابراین باید نقش آنان را در صحنه تلطیف و متعادل نمود. چگونه؟ پاسخ آن مشکل می نماید ولی غیر ممکن نیست. اگر

مؤثر بود، اوضاع متفاوت می‌بود؟ به احتمال زیاد پاسخ مثبت است. بهر صورت میزان تبلیغات جهانی علیه ایران به اندازه‌ای است که نمی‌توان بسادگی از کنار آن گذشت. در نتیجه باید در اندیشه مقابله با علت اصلی بود. علت اصلی این مخالفت‌ها را یافت و برای آن چاره‌اندیشی کرد.

مخالفت با ایران در منطقه از پیروزی انقلاب اسلامی و اتخاذ سیاست مستقل ملی اوج گرفت ولی پیش از آن نیز سازهای مخالف اینجا و آنجا شنیده می‌شد. دشمنی‌های رژیم بعثی عراق با ایران و غیره به آن زمانها برمی‌گردد، یا استفاده از واژه جعلی به جای خلیج فارس برای نفاق افکنی. به هر صورت تأثیر منفی بعضی از بیانیه‌های غیردولتی مبنی بر صدور انقلاب و متقابلاً تحریکات و تبلیغات کشورهای منطقه علیه ایران را نمی‌توان انکار نمود. جای خوشحالی است که سالهاست صدور اینگونه بیانیه‌ها از سوی دو طرف قطع شده است.

بهر تقدیر موضع ایران همواره مبتنی بر این بوده که آمریکا بزرگترین خطر برای منطقه به حساب می‌آید و خواهان خروج نیروهای خارجی از منطقه است. این در حالی است که یکی از مقامات ارشد ایران به مناسبتی اظهار نموده بود که معلوم نیست با خروج آمریکا منطقه امن تر شود. شاید منظور این بوده که احتمال دارد، دخالت بطور غیر مستقیم صورت گیرد. بهر صورت برخلاف ادعای بعضی از نویسندگان غربی، ایران خواهان تسلط بر منطقه نبوده و اصولاً شواهد تاریخی نشان می‌دهد که یک چنین سیاستی را اعمال نکرده است. این منطقه تا سال ۱۹۷۱ مستقیماً برای مدت ۱۵۰ سال تحت استعمار بریتانیا بود و پس از آن نیز ایران همواره خواهان اوضاع آرام و صلح آمیزی است که کشورهای منطقه بهانه‌ای به خار جیان برای حضور ندهند. متأسفانه این بهانه با حمله صدام حسین به کویت حاصل آمد و به اوضاع و احوالی انجامید که امروز شاهد آن می‌باشیم. به نظر می‌رسد که در سالهای اخیر ایران تلاش خود را برای برداشتن قدمهای نخستین در اعتمادسازی بعمل آورده است. چنانچه این رویه توسط کشورهای دیگر دنبال گردد، روزنه‌ای امید برای همکاری‌های همه‌جانبه در منطقه خلیج فارس گشوده خواهد شد.

فعالیتهای نظامی که بعد از دیدار استکهلم در سال ۱۹۸۶ متداول گردید. در منطقه خلیج فارس به دلایل عدیده قابل اجرا نیست. از آن پیشرفته‌تر «تصمیمات اعتمادسازی متخذه در کنفرانس وین در سال ۱۹۹۰» است. در این روند مبادله اطلاعات صورت می‌گرفت و مراکزی برای جلوگیری از بحران بوجود می‌آمد. شاید مبادله اطلاعات، مرحله پیشرفته‌ای باشد، ولی قسمت دوم یعنی ایجاد مرکز منطقه‌ای برای رفع بحران چنانچه با روحیه همکاری و اراده سیاسی لازم بوجود آید می‌تواند مفید واقع گردد. بهر تقدیر باید دید که آیا تمام بازیگران قصد اعتمادسازی دارند، زیرا این کاری یکطرفه نمی‌تواند باشد و تاکنون کوششی جدی در خلیج فارس برای رفع مشکلات صورت نگرفته است. حداقل می‌توان پیشنهادات لارنس جی پاتر را که با بررسی جدی موضوع آغاز می‌گردد، بکار بست. تقلیل کاربرد ادبیات تحریک کننده که در بعضی کشورها معمولاً برای خوراک داخلی و توجه اذهان صورت می‌گیرد ولی عملاً باعث تحریک کشورهای دیگر می‌گردد، کنار گذاشته شود.

رفع نگرانی یا رفع سوء تفاهم یکی از موارد بر طرف کردن موانع برای ایجاد اعتماد است. ولی اگر بعضی قدرتها و منابع بین‌المللی دائماً با تبلیغات خود به سوء ظن دامن بزنند، تکلیف طرفین چه خواهد بود؟ بهترین مثال در این مورد برنامه هسته‌ای صلح آمیز ایران است که بارها و بارها ایران قصد خود را مبنی بر صلح آمیز بودن آن اعلام کرده و گزارشهای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، دلالت بر غیر نظامی بودن آن دارد. ولی تبلیغات شبانه‌روزی رسانه‌های بین‌المللی سعی در القاء مصنوعی خطر ایران را دارد و دائماً به خطر امنیتی ایران برای کشورهای حاشیه خلیج فارس اشاره می‌کند. در این صورت چگونه می‌توان اثر این تبلیغات را از ذهن این کشورها و حتاً جهانیان زدود. این کاری بس دشوار است و باید اساساً بررسی نمود، چرا سیل تبلیغات؟ حداقل اگر به تاریخ ۱۰۰ سال اخیر ایران بنگریم آثاری از خطر جدی ایران برای این کشورها را نمی‌یابیم.

در اینجا باید دید که منافع ملی در این کشورها چگونه تعبیر می‌شود. آیا منافع ملی یعنی منافع طبقه ایت کشور یا منافع عامه مردم؟ آیا اگر این کشورها به سیستم دموکراتیک اداره می‌شدند که رأی مردم در تصمیم گیرها

غیر دموکراتیک در منطقه به گسترش و اشاعه هر چه بیشتر تروریسم بیانجامد و بی ثباتی و اغتشاش بیشتر را در منطقه سبب گردد. متأسفانه بزرگترین ارتش دنیا یعنی ارتش آمریکا یارای دفع این تهدید را نداشته و نخواهد داشت. زیرا ارتش منظم و سلاحهای پیچیده‌ای که کشورهای منطقه خریداری می‌کنند، نه تنها در ریشه کن کردن تروریسم تأثیری ندارد، بلکه به تقویت و ایستادگی و پیچیدگی آن یاری می‌رساند.

این تنها تهدید جدی نیست که منطقه احتمالاً با آن مواجه خواهد بود. بنظر نمی‌رسد که بیشتر کشورهای خلیج فارس برای زیربنای اقتصادی خود زمانی که چاههای نفتی منطقه خشک شود، اندیشیده و برای کشورشان برنامه‌های بلندمدتی در هماهنگی با کشورهای دیگر در نظر گرفته باشند.^{۴۷} این خود به عقب ماندگی فعلی که صرفاً لایه‌ای از رونق آنرا پوشانده است، خواهد افزود و وابستگی به قدرتهای بزرگ، عدم استقلال و عدم همکاری منطقه‌ای را شدت خواهد بخشید.

همانطور که بعد از ظهور آثار ضعف دولت انگلستان در حفظ امپراتوری بریتانیا و عاقبت خروج از منطقه تمهیداتی از طرف کشورهای خلیج فارس اندیشیده نشده بود. برای زمان خروج آمریکا از این منطقه و جلوگیری از قدرت گرفتن و جایگزینی قدرتهای دیگر نیز برنامه‌ای مشهودی به چشم نمی‌خورد. باید پرسید، کدام قدرت بیگانه‌ای قصد دارد بعد از آمریکا در این منطقه استیلا یابد. جالب توجه است که اصولاً نوعی بیخبری در دنیای خبر بر خلیج فارس حاکم می‌باشد. در حالی که شبکه‌های خبری اروپا و آمریکا را تأمین می‌کنند. شبکه خبری الجزیره (به زبان انگلیسی) بعنوان شعبه‌ای از بی بی سی، با هدف جلوگیری از همکاری منطقه‌ای و دنبال کردن سیاست قدرتهای بزرگ فعالیت می‌نماید. این شبکه خبری حتماً بیطرفی نسبی بنگاه خبر پراکنی بریتانیا را دارا نیست.

تهدید دیگری که براحتی از کنار آن می‌گذرد، خطر نابودی محیط زیست گیاهی و جانوری خود خلیج فارس است که از مناطق بی نظیر زیست محیطی بشمار می‌رود.^{۴۸} در سالهای اخیر به نشت نفتکشهای عظیم، حضور ناوگان‌های دریایی، سرازیر شدن نفت، قلم تخریب کننده دیگری بنام ساختن جزایر مصنوعی

در این راستا، آیا اخباری مانند مانور و تمرینات مشترک نیروی هوایی بحرین به همراه ۱۲ نیروی هوایی کشورهای حوزه خلیج فارس، عرب، اروپایی و نیروی هوایی و دریایی آمریکا در منطقه خلیج فارس در اواخر اردیبهشت ماه سال جاری شمسی تحت عنوان (پیوند اصلی) که در آن نیروی هوایی مصر و اردن و نیز کشورهای دور دست مانند فرانسه، ایتالیا و استرالیا شرکت داشتند، می‌تواند جلب اعتماد کند و یا تفرقه کامل را برقرار خواهد نمود. هدف و دشمن مفروض در این عملیات کدامست؟

جای تأسف است که خارجیان از تاریخ ناموفق دخالت خود در منطقه درس نگرفته‌اند. اگر چه کامیابی‌های مقطعی به چشم می‌خورد ولی همگرایی کشورهای منطقه در غایت می‌تواند به نفع صلح جهانی و حتی تأمین منافع مشروع قدرتهای منطقه در چارچوب حقوق بین الملل باشد. تجربه ناموفق انگلستان در اشغال عراق بعد از شکست عثمانی بر اساس مجوز جامعه ملل و خروجی که خود انگلیسی‌ها آنرا اخفت بار خوانده بودند، باعث نشد که این اشتباه دوباره تکرار نشود. بار دیگر انگلیس همراه آمریکا دست به اشغال زدند که همه بطور روزمره شاهد اخبار عدم کامیابی آنها می‌باشیم.^{۴۹}

مورد فوق می‌تواند با توضیحات بیشتر راهی برای خارجیان باشد که تکرار اشتباهات گذشته را ننمایند و منطقه را به کشورهای مربوطه بسپارند تا خود با همکاری و تعاون، صلح، ثبات و اقتصادی سالم را پایه‌ریزی کنند و حدود دویست سال دخالت خارجی روزی باید به پایان رسد.

۴- تهدیدات و چالشهای پیش روی منطقه

- خطر بالا گرفتن و گسترش تروریسم؛

- خشک شدن چاههای نفتی؛

- خطر ورود قدرتهای جدید در منطقه؛

- خطر نابودی محیط زیست دریایی؛

به غیر از تهدیدات موجود که ناشی از میراث استعمار، حضور گسترده نیروهای بیگانه در منطقه و دخالت مستمر در امور داخلی و بین المللی کشورهای منطقه است؛ بیم آن می‌رود که ادامه حضور حکومتهای

که بهر صورت در کمین هر کشور و منطقه‌ای است.^{۵۲} تهدید دیگری که احتمالاً این منطقه با آن روبه‌رو خواهد شد، مربوط به زمان فرضی است که آمریکا به هر دلیل از این منطقه خارج شود. آیا تمهیداتی برای رویارویی با خطرات ناشی از نفوذ قدرتهای آینده جهان اندیشیده شده است؟ نفوذ و قدرت اقتصادی و فرهنگی هند، روسیه و چین در منطقه‌رو به تزايد می‌باشد.

حضور کارگران هندی در کشورهای خلیج فارس، صدور فرهنگ آن کشور از طریق فیلم و موزیک و مرادوات اقتصادی زمینه‌ای را برای این کشور که در سال ۱۹۹۸ در «پوخران» بمب اتمی خود را آزمایش کرد و داعیه اتمی بودن و عضویت شورای امنیت را دارد، فراهم آورده است. آیا این کشور بطور بالقوه توان و هدف پر کردن خلأ احتمالی ناشی از ترك منطقه توسط آمریکا را خواهد داشت؟ سناریوی دیگر قدرت گرفتن چینی‌ها و یاروسها در این منطقه است. این دو از تهدیدات بالقوه این منطقه محسوب می‌گردند و کشورهای خلیج فارس بعوض خصومت با یکدیگر می‌بایستی در صدد تمهید ترتیبات امنیتی مستقل خود باشند.

در حال حاضر بسیاری از کشورهای منطقه زمینه مناسبی را برای همکاری اقتصادی، صنعتی و تجاری برای هندی‌ها، چینی‌ها و روس‌ها فراهم آورده‌اند و برای فرار از تسلط کشورهای سلطه‌گر حاضر، فرصت‌های یکطرفه‌ای را بدون در نظر گرفتن آنکه روابط باید جنبه دوجانبه داشته باشد، در اختیار آنان گذارده‌اند. دادن امتیازات یکطرفه عاقبت به وابستگی اقتصادی و نهایتاً سیاسی خواهد انجامید. این رویه در آینده مشکل‌زا خواهد بود. یعنی در حالی که از هژمون‌های امروز باید احتراز نمود، هژمون‌های آینده را نباید نادیده گرفت.

خلاصه کلام

در این مقاله بررسی گردید که کشورهای خلیج فارس با وجود تاریخ طولانی و پررونق تجاری گذشته و پیوندهای نزدیک مذهبی و فرهنگی، نسبت به مناطق جغرافیایی دیگر کمتر تمایل به همگرایی دارند و علل اصلی آن میراث استعمار، حضور نیروهای نظامی خارجی در منطقه و بالاخره دخالت قدرتهای بیگانه می‌باشد.

یکی از آثار بازمانده از استعمار در خلیج فارس بهانه

افزوده شده است که وضعیت آن خلاف اصول زیست‌محیطی کنوانسیون حقوق دریاها و حقوق عرفی است.^{۴۹} در اینجا این سؤال مطرح می‌گردد که اگر همه کشورهای ساحلی دست به این اقدام بزنند آیا دیگر جای سالمی در خلیج فارس باقی خواهد ماند؟ چنانچه ایران نیز به نسبت امارات متحده دست به این عمل بزند، دیگر حتّاراهی برای عبور بی‌ضرر کشتی‌ها باقی نخواهد ماند؟ همچنین در دنیایی که تهیه مواد غذایی برای جمعیت رو به رشد کره ارض از مشکلات آتی هر منطقه‌ای خواهد بود، محیط زیست دریایی غنی خلیج فارس در عرض نیم قرن آینده منهدم خواهد شد؟

کشورهای منطقه برای فراهم آوردن فضای مناسب برای همکاری، بهتر است با کمی آینده‌نگری به مسائل و مشکلات بنگرند. آمریکا مانند هر امپراتوری (خوب یا بد) روزی تضعیف خواهد شد. این درس تاریخ بوده و تاکنون استثنایی را نپذیرفته است. امپراتوری ایران، روم، کلیسای کاتولیک، تزارها، ناپلئون، بریتانیا، شوروی... همگی به اوج قدرت رسیدند و از هم متلاشی شدند.^{۵۰} هنری کیسینجر وزیر خارجه اسبق آمریکا حدود چهار سال پیش در مصاحبه‌ای اظهار داشت که ایالات متحده نباید با تکیه بر نیروی نظامی بر دنیا مسلط شود، زیرا مجبور خواهد بود همواره برای غلبه بر مشکلات، از راه اعمال قدرت عمل کند و اگر این رویه ادامه یابد، در غایت جامعه آمریکا به تنگ خواهد آمد و مانند اغلب امپراتوری‌ها، قبل از آنکه از خارج مورد فشار قرار گیرد؛ از داخل فرو خواهد ریخت. اندیشمند سیاسی، گابریل کولکو نیز پیش‌بینی کرده است که در صورت ادامه سیاست خارجی بوش، آمریکا باید در انتظار عاقبتی نظیر پایان شوروی سابق باشد.^{۵۱}

به هر صورت، دوستی با یک امپراتوری دور یا نزدیک تا جایی که تبدیل به اسارت و استعمار نگردد، می‌تواند مفید نیز باشد. ولی امان از روزی که امپراتوری آمریکا فروریزد، همراه آن مانند کشتی در حال غرق شدن همه چیز زیر آب فرو خواهد رفت. کشورهای منطقه باید به سال ۲۰۳۰ و فراتر از آن نیز بیندیشند. همکاری با کشورهای همسایه در سایه سیستمی دموکراتیک و رعایت اصول حقوق بین‌الملل مفیدترین راه رویارویی با چالشهایی است که آینده آستن آن می‌باشد و تهدیداتی

4. Operation Desert Storm.
5. Mazarr, Michael J. ; Don M. Snider; and James A. Blackwell Jr. **Desert Storm the Gulf War and What We Learned** (Boulder: Westview Press, 1993) p. 18. also; Carl E. Vuono, "Desert Storm and the Future of Conventional Forces", **Foreign Affairs**, Vol. 70, No 2 (1991), pp. 65-67.
6. Helge Hveem, "Understanding the Complexities of the Persian Culf: Concluding, Remarks" in Daniel Heradstveit and Helge Hveem ed., **Oil in the Persian Gulf**, (Burlington: Ashgate, 2004) pp. 167-168.
۷. مهدی مظفری، صص ۱۱-۱۷.
8. Daniel Yergin, "Ensuring Energy Security", **Foreign Affairs**, March/April 2006. 69-82.
9. **Ibid.**, p. 78.
10. **Ibid.**, pp. 80-82.
۱۱. غلامرضا علی بابایی، فرهنگ تاریخ سیاسی ایران و خاورمیانه (تهران: رسا، ۱۳۷۴) صص ۳۸۰-۳۶۴.
12. Daniel Heradstveit and Helge Hveem ed., **Oil in the Persian Gulf**, (Burlington: Ashgate, 2004) pp. 167-168.
13. Steve Smith, "The Concept of Security in a Globalizing World", in John W. Fox, Nada Mourtada- Sabah and Mohammed al - Mutawa, eds., **Globalization and the Persian Gulf** (London: Routledge, 2006) pp. 64-73.
14. **Ibid.**, p. 63.
15. A.G. Noorani, **The (Persian) Gulf Wars Documents and Analysis** (Delhi: Konark, 1991) p. xxxvi.
16. Charles Lane and the others, "The Making of a Monster", **Newsweek**, August 20, 1999, p. 16.
17. **Triumph Without Victory, The History of the Persian Gulf War** (New York: Random House, 1992) p. 36.
18. Daniel Heradstveit and Helge Hveem, p. 167.
19. Containment.
20. Vali Nasr and Ray Takeyh, "The Costs of Containing Iran", **Foreign Affairs**, Vol. 87, No. 1, pp. 85-94.
21. Brynjar Lia and Ashild Kjøk, "Energy Supply as Terrorist Targets? Patterns of Petroleum Terrorism" in Daniel Heradstveit and Helge Hveem ed., **Oil in the Persian Gulf**, (Burlington: Ashgate, 2004) pp. 104-119.
22. Christopher F. Foss, "Kuwait may hold another APC Contest", **Jane's Defence Weekly**, Vol. 44, No.

اختلافات مرزی است که هر از چندی با دخالت بیگانگان آتش آن شعله‌ور می‌گردد که نمونه بارز آن حمله عراق به ایران و حمله عراق به کویت می‌باشد. همچنین ذکر شد که این حملات که با تحریرات خارجی همراه بود توسط کشور غیر دموکراتیک عراق که به شیوه استبدادی اداره می‌شد، صورت گرفت و نیز این محیط غیر دموکراتیک عرصه را برای حمله آمریکا به آن کشور مساعد نمود که در غایت، همه به حضور بیشتر نظامی آمریکا و هم‌پیمانانش و دخالت بیشتر آنها در منطقه و جلوگیری از همگرایی و همکاری همه‌جانبه دامن زده است و در واقع به سختی چالش‌ها و تهدیدات افزوده است.

سیاست امنیت انرژی غرب، میراث دیگری از زمان استعمار است که همواره بر سیاست قدرتهای بیگانه در این منطقه تأثیر داشته و اسباب تجاوز، تفرقه و تهدیدات بیشتری را فراهم آورده است. این تهدیدات عبارتند از خشک شدن چاههای نفتی در آینده، افزایش خطر تروریسم، خطر نفوذ قدرتهای جدید نظیر چین، روسیه و هند و آلوده شدن و خطر از بین رفتن محیط زیست دریایی خلیج فارس می‌باشد. به هر صورت در این مقاله پیشنهاد گردید که کشورهای غیر دموکراتیک این منطقه با برداشتن قدمهای جدی در راه دموکراسی، مبارزه اصیل با تروریسم و خودداری از تخریب محیط زیست دریایی با توسل به شیوه‌های مناسب اعتمادسازی سعی در نزدیکی به یکدیگر و همکاری همه‌جانبه و فراگیر منطقه‌ای نمایند. در غیر این صورت از قافله پیشرفت که کشورهای دیگر در سایه همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی بدست آورده‌اند، بیش از پیش عقب خواهند ماند.

یادداشت‌ها

۱. نویسنده در مراسم «نهمین جشنواره پژوهشگران برتر کشور» مورخ ۲۵ آذر ماه ۱۳۸۷ بعنوان «پژوهشگر برتر روابط بین‌الملل» تندیس بلورین و لوح افتخار دریافت کرده است.
۲. مهدی مظفری، امارات خلیج فارس: پژوهش اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۵۷) صص ۱۱-۱۳.
3. Joel Rayburn, "The Last Exit From Iraq", **Foreign Affairs**, Vol. 85, No. 2 April 2006 pp. 29-40.

- صادراتی و یاد در واقع وارداتی هستند. همچنین رهبران انقلاب اوکراین تیموشنکو و الکساندر یوشنکو، که به تفرقه و تجدید انتخابات و اعتراض مردم مبنی بر تقلب در انتخابات متهم شده‌اند.
38. Russell Watson and the others, "Baghdad's Bully", *Newsweek*, August 13, 1990, p. 10.
۳۹. غلامرضا علی بابایی، صص ۷۶۳-۷۵۴.
40. Oystein Noreng, "The Predicament of the Persian Gulf Rentier State", in Daniel Heradstveit and Helge Hveem ed., *Oil in the Persian Gulf*, (Burlington: Ashgate, 2004) p. 9.
41. Lawrence G. Potter, "Confidence Building Measures in the Persian Gulf", in Gary G. Sick and Lawrence G. Potter, eds., *the Persian Gulf at the Millennium* (New York: Martin's Press, 1977) p. 237.
42. *Ibid.*, p. 231.
43. *Ibid.*, p. 233.
44. *Ibid.*, p. 232.
45. Hotlines
46. Joel Rayburn, pp. 29-40.
47. Oystein Noreng, pp. 9-41.
48. "UAE's Manmade Islands Jeopardize Regional Ecosystem", *Iran Daily*, 30 July 2006. also: William Seaman, *Artificial Reef Evaluation: With Application to Natural Marine Habitats* (San Diego: Academic Press, 2000) p. 18.
۴۹. از جمله مواد ۱۹۲ تا ۲۳۷ کنوانسیون حقوق دریاها در مورد حفاظت و نگهداری از محیط زیست دریایی.
50. Henrikki Heikka, "From Containment To Engagement: Atlanticism In a Network-centric World", *The Yearbook of Finnish Foreign Policy* 2004, pp. 107-108.
۵۱. زهران نوع پرست، «حکومت آینده آمریکا: سرنوشت حکومت قانون، روابط دو سوی آتلانتیک، یکجانبه گرایی و جنگ با تروریسم»، «اطلاعات سیاسی - اقتصادی»، ش ۲۰۴-۲۰۳، (مرداد و شهریور ۱۳۸۳)، صفحات ۴ تا ۲۰.
52. Richard N. Haass, pp. 2-12.
- 18,2 May 2007, p. 17.
23. Robin Hughes, "Boeing Launches First Apache Support Deal in Kuwait", *Jane's Defence Weekly*, Vol. 44, No. 17, 25 April 2007, p. 15.
24. Thomas G. Weiss, *Humanitarian Intervention*, (Cambridge: Polity, 2007) pp. 136-141.
25. IDEX.
26. Christopher F. Foss, p. 19.
27. Triumph Without Victory, ... p. 10-30
28. Daniel Heradstveit and Helge Hveem, p.5.
۲۹. زهران نوع پرست (مترجم)، *مداخله بشردوستانه: اندیشه در عمل*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۷، صص ۱۷۴-۱۷۸.
30. Richard N. Haass, "The New Middle East", *Foreign Affairs*, Vol. 85, No. 6. pp. 2-12.
31. Thomas Carothers, "The Backlash Against Democracy Promotion", *Foreign Affairs*, Vol. 85, No.2, 2006, pp. 55-68.
۳۲. تئوری صلح دموکراتیک حدود دو سده پیش از سوی فیلسوف آلمانی، امانوئل کانت ارائه شد. این ایده که کشورهای دموکرات با یکدیگر نمی‌جنگند در دهه ۱۹۸۰ دوباره زنده شد.
33. Michael J. Mazarr, and the others, p. 17.
34. Peter Rodman, "Middle East Diplomacy", *Foreign Affairs*, Vol. 70, No. 2, (1991), p.2, Also; Lisa Beyer, "The World Closes In", *Time*, August 20, 1990, p. 16.
35. Triumph Without Victory..., p.36.
- John R. Mac Arthur, *Second Front, Censorship and Propaganda in the Gulf War* (New York: Hill and Wang, 1992) pp. 45-46.
36. Contradiction in Terms.
37. Michael Mc Faul and Kathryn Sloner Weiss, "The Myth of the Authoritarian Model", *Foreign Affairs*, Vol. 87, No. 1, 2008, pp. 68-84.
- میخائیل ساکاشویلی، رئیس‌جمهور گرجستان و رهبر انقلاب رز، با تظاهرات مردمی که خواهان کناره‌گیری او هستند و اتهامات مختلف از جمله قتل مخالفان روبه‌رو است و بحران گرجستان بهترین شکل واکنش در برابر دموکراسی‌های